

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان  
فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
مردم افغانستان نباید تاوان  
جنایت‌های تروریسم را بدهند

## منافع ملی ایران قربانی حفظ قدرت ولی فقیه

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در باره فاجعه تروریستی در آمریکا

در صفحه ۲

گزارش جدید موریس کاپیتورن در باره

وضعیت حقوق بشر در ایران انتشار یافت

برخورد مقامات امنیتی و قضائی

با مخالفان سیاسی و دگراندیشان

نگران‌کننده است

در صفحه ۲

به مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس

حزب توده ایران

تاریخ حزب توده ایران بخشی از

تاریخ جنبش چپ ایران است

۶۰ سال از تأسیس حزب توده ایران گذشت. حزب توده ایران حداقل در سی سال نخست موجودیتش، پرچمدار اصلی جنبش چپ ایران بود. در دهه ۱۳۲۰، پیشروترین شخصیت‌های سیاسی، بخش بزرگی از هنرمندان و نویسندگان و نیروی عظیمی از کارگران و زحمتکشان در کشور ما حول حزب توده ایران متشکل شدند. حزب توده ایران در بسیاری از عرصه‌ها، به پیشاهنگ مدرنیته کردن حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران تبدیل شد. در حالی که سایر نیروهای سیاسی، هنوز فرسنگ‌ها با موضع دفاع از حقوق زنان فاصله داشتند، حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی بود که در سطحی گسترده به متشکل کردن زنان و گنجاندن خواستهای آنان در برنامه سیاسی و عملکرد خود پرداخت.

ادامه در صفحه ۳

### در این شماره

افغانستان پس از طالبان

بهراد کریمی

در صفحه ۷

روشنگران، مقبولیت و انزاداری اجتماعی

گفتگو با مراد نثقی سردبیر فصلنامه گفتگو

در صفحه ۹

ملت ایران خواستار مبارزه قاطع با تروریسم

و بنیادگرایی بدون قید هیچ پیش شرطی است

دانش باقریور

در صفحه ۱۰

ضرورت تشکیل علنی فراکسیون رادیکال فدائیان اکثریت!

علی اکبر مهرزاد

در صفحه ۱۰

مسافرت چک استراوا به ایران را زیر ضرب گرفت. به دنبال آن ۳۰ نفر از حزب الهی‌ها با تجمع در مقابل سفارت انگلیس در تهران نسبت به سفر وزیر امور خارجه انگلیس اعتراض کردند که عده‌ای از آنها توسط نیروی انتظامی بازداشت شدند.

### مصاحبه مطبوعاتی

در پایان مسافرت چک استراوا وزیر امور خارجه هر دو کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند. خرازی موضوع افغانستان و ضرورت برخورد با پدیده تروریسم را از جمله سرفصل‌های مهم مذاکرات مقام‌های ایرانی با طرف انگلیس دانست و گفت: ما در زمینه مقابله با تروریسم به تبادل تجربه پرداختیم و در ارزیابی این که تروریسم پدیده‌ای شوم و خطرناک است به اتفاق نظر دست یافتیم. چک استراوا نیز بر «توافق کامل دو کشور» در مورد انزجار از تروریسم تأکید کرد و گفت: رژیم طالبان عامل مرگ و میر فراوان در افغانستان و گسترش پدیده مواد مخدر در سراسر جهان است. در این مصاحبه از توافق بر سر مصادیق تروریسم و همچنین از شرکت ایران در «اتحاد بین‌المللی مبارزه با تروریسم» سخنی به میان نیامد. آنچه مشخص است جمهوری اسلامی از پذیرش گروه‌های فلسطینی نظیر حماس و نیز حزب الله لبنان به عنوان «جریان‌های تروریستی» در این مذاکرات سر باز زد و پیرامون شرکت در «اتحاد بین‌المللی» با ادامه در صفحه ۲

● خاتمی با موضع‌گیری سریع و به موقع در محکومیت عملیات تروریستی، ابتکار عمل را در سیاست خارجی کشور به دست گرفت

● محافظه کاران از اینکه ممکن است بن بست مناسبات ایران و آمریکا شکسته شود، خشمگین شدند

● رفسنجانی: حاضریم به عضویت «اتحاد بین‌المللی مبارزه با تروریسم» به محوریت سازمان ملل درآئیم

کیهان و جمهوری اسلامی بروز کرد کیهان مقاله‌ای را با عنوان «طناب انگلیسی، چاه آمریکائی» چاپ کرد. در این مقاله گفته شده بود که ماموریت چک استراوا از جانب کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا دعوت از جمهوری اسلامی برای پیوستن به فراخوان آمریکا در تشکیل «اتحاد بین‌المللی مبارزه با تروریسم» است و اضافه شده بود که: دعوت



جمهوری اسلامی را مبارزه با تروریسم در سطح بین‌المللی فعالانه شرکت کند، حمایت خود را از حزب الله لبنان قطع و راه را برای برقراری مناسبات با دولت آمریکا بگشاید.

جسایگاه مهم و تعیین‌کننده ایران از نظر ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه، همسایگی با افغانستان و نزدیکی به آسیای میانه از یکسو و مواضع دولت خاتمی نسبت به حوادث اخیر آمریکا از سوی دیگر موجب شد که کشورمان مورد توجه محافل سیاسی بین‌المللی قرار گیرد. دولت آمریکا و انگلیس و نیز اتحادیه اروپا در هفته‌های اخیر کوشیدند که نظر ایران نسبت به مبارزه بین‌المللی علیه تروریسم را جلب نمایند. خواست دولت بوش آن بود که جمهوری اسلامی نیز موضع مثبت به حمله نظامی آمریکا به افغانستان و ساقط کردن دولت طالبان اتخاذ کند.

محافظه کاران که ابتکار عمل را در رویدادهای اخیر از دست داده و جسامانده بودند، به سم‌پاشی علیه مواضع دولت خاتمی و مسافرت چک استراوا وزیر امور خارجه انگلیس پرداختند. آنها از اینکه بن بست مناسبات ایران و آمریکا به دست اصلاح‌طلبان حکومتی شکسته شود، خشمگین بودند. اولین واکنش‌ها در روزنامه بین‌المللی بوجود آمده بود که

حوادث اخیر آمریکا صحنه سیاسی کشور و منازعات بین جناح‌های حکومتی راتحت تاثیر قرار دارد. در هفته‌های اخیر مسائل بین‌المللی جایگزین مسائل داخلی کشور گردید و کشمکش جناح‌ها پیرامون مبارزه با تروریسم و چگونگی شرکت جمهوری اسلامی در آن و نیز مناسبات با دولت آمریکا و انگلیس کانونی شد.

گر چه ولی فقیه در تدوین و پیشبرد سیاست خارجی کشور نقش تعیین‌کننده دارد، ولی خاتمی با موضع‌گیری سریع و به موقع در محکومیت تروریست‌ها، گفتگوی تلفنی با تونی بلر نخست‌وزیر انگلیس و دعوت از وزیر امور خارجه انگلیس به ایران، ابتکار عمل را به دست گرفت.

اعلام یک دقیقه سکوت در مسابقات فوتبال در تهران به خاطر قربانیان عملیات تروریستی، انتشار اعلامیه جبهه مشارکت اسلامی در محکومیت ترور، گردهمایی‌ها در میدان محسنی و ابراز انزجار از ترور، موضع‌گیری نمایندگان مجلس علیه تروریسم، حذف شعار «مرگ بر آمریکا» در نماز جمعه فضای تازه‌ای را در کشور بوجود آورد. در چنین فضایی این انتظار در محافل سیاسی کشور و محافل بین‌المللی بوجود آمده بود که

### بر مقاله

منافع ملی ایران در مبارزه

بین‌المللی علیه تروریسم است

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی یک روز پس از سفر چک استراوا وزیر خارجه بریتانیا به ایران، هر گونه همکاری ایران با ایالات متحده در مبارزه با تروریسم را منتفی دانست و شرکت جمهوری اسلامی در تلاش‌های بین‌المللی علیه تروریسم را منوط به نقش رهبری سازمان ملل در این تلاش‌ها کرد، آن هم به شرطی که این سازمان از زیر کنترل قدرت‌های بزرگ خارج شود.

این موضع‌گیری آقای خامنه‌ای در حقیقت به معنای بستن راه همکاری ایران با جامعه بین‌المللی در مبارزه علیه تروریسم است، چرا که همه می‌دانند انجام اصلاحات در سازمان ملل در جهت دمکراتیک‌تر کردن آن، که به نوبه خود خواست همه کشورهای محروم از حق و تو در شورای امنیت است، در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست، آن هم در شرایطی که مبارزه با تروریسم در دستور کار عاجل جامعه بین‌المللی قرار گرفته است. غیرقابل تصور است آقای خامنه‌ای نداند که قائل شدن شرط اصلاحات در سازمان ملل، به کلی راه شرکت ایران در کارزار بین‌المللی علیه تروریسم را در شرایط کنونی می‌بندد. غیر قابل تصور است رهبر جمهوری اسلامی در نیافته باشد که در حال حاضر اگر جامعه بین‌المللی بتواند آمریکا را در مبارزه با تروریسم، متعهد به همکاری با سازمان ملل در همین وضعیت موجود این سازمان کند، به خواست حداکثر خود دست یافته است. و بالاخره غیرقابل تصور است که آقای خامنه‌ای شرایط غیرممکن برای پیوستن ایران به مبارزه علیه تروریسم را به سهو تعیین کرده باشد.

آقای خامنه‌ای به خوبی می‌داند که هر گونه تحت شعاع قرار گرفتن شعارهای غرب‌بستیزانه جمهوری اسلامی در راستای گسترش همکاری ایران با جامعه بین‌المللی، در سیاست داخلی کشور به ضرر جناح محافظه کار و موقعیت شخص رهبر جمهوری اسلامی در کشاکش قدرت است. همان‌گونه که جناح اصلاح طلب حکومت، منافع خود را در بیرون بردن جمهوری اسلامی از انزوای بین‌المللی می‌بیند و از همین رو، ادامه در صفحه ۲

اعتراض جامعه کارگری نسبت به مصوبه مجلس شورا

در مورد بازسازی و نوسازی صنایع نساجی

دبیر کل خانه کارگر: مصوبه مجلس ۱۰۰ هزار کارگر را بیکار می‌کند

مجلس شورا لایحه ارائه شده از جانب دولت برای بازسازی و نوسازی صنایع نساجی را تصویب کرد در این لایحه تعدیل نیروی انسانی در این واحدها

پیش‌بینی شده و مرجع آن به کمیته‌های متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

مجلس شورا لایحه ارائه شده از جانب دولت برای بازسازی و نوسازی صنایع نساجی را تصویب کرد در این لایحه تعدیل نیروی انسانی در این واحدها

کارگران شرکت رادیاتور ایران:

بهائیه که کارگران برای تشکیل انجمن صنفی می‌پردازند

### اخراج است

مدیرعامل شرکت اعضا منتخب هیات مدیره انجمن صنفی را اخراج و تمامی حقوق و مزایای آنان را قطع کرده است مدیرعامل شرکت رادیاتور ایران، از تشکیل فعالیت انجمن صنفی کارگران این شرکت

مدیرعامل شرکت اعضا منتخب هیات مدیره انجمن صنفی را اخراج و تمامی حقوق و مزایای آنان را قطع کرده است مدیرعامل شرکت رادیاتور ایران، از تشکیل فعالیت انجمن صنفی کارگران این شرکت

مدیرعامل شرکت اعضا منتخب هیات مدیره انجمن صنفی را اخراج و تمامی حقوق و مزایای آنان را قطع کرده است مدیرعامل شرکت رادیاتور ایران، از تشکیل فعالیت انجمن صنفی کارگران این شرکت

استعفای دسته‌جمعی نمایندگان استان کردستان

در صفحه ۷



















گفتگو با مراد ثقفی سردبیر فصلنامه گفتگو

## روشنفکران، مقبولیت و اثرگذاری اجتماعی

به نقل از نشریه دانشجویی «گفت و گوی»

نقش روشنفکران در تحولات اجتماعی ایران امروز را چگونه می‌بینید؟ و نسبت میان آنها و توده جامعه از دید شما چطور است؟

■ به نظر من بویژه در چهار پنج ساله اخیر و به هر حال بعد از پایان گرفتن جنگ، شاهد پدیده اقبال مردم و گروه‌های اجتماعی به روشنفکران هستیم. شاید نتوان گفت این پدیده کاملا جدید است. اگر به تاثیر روشنفکران و فعالیتشان در انقلاب مشروطه توجه کنید می‌بینید که این تاثیر کم نبوده. در عین حال می‌شود گفت تاثیر روشنفکران در این دوره بر تعداد معدودی از نخبگان کشور بوده که در آن زمان بر انقلاب مشروطه تاثیر داشته‌اند.

همینطور می‌توانیم از تاثیر روشنفکران بر تغییر ارزش‌های اجتماعی و سیاسی در دوران پهلوی دوم صحبت کنیم. در طول سال‌های دهه چهل روشنفکرانی را داریم که ارزشیابی‌شان از اوضاع عمومی کشور و جهانی که کشور به سمتش می‌رود منفی است. وقتی به دنبال دلایل این ارزشیابی منفی می‌گردید به این نتیجه می‌رسند که ناشی از غربی‌شدن یا غرب‌زدگی یا نگاه کردن به دیگران از خواستن آنچه خودمان داریم از دیگران است. یعنی خواست روشنفکران عمدتا خواست استقلال بوده و می‌بینیم که این خواست استقلال و بیگانگی‌ستیزی چگونه تاثیر خودش را بر روند سیاسی می‌گذارد و انقلاب یکی از شعارهای عمده‌اش این بود.

همینطور است رویکرد روشنفکران در دوران پهلوی دوم به جستجوی هویت که بخش عمده‌ای از آن در میان روشنفکرانی که منتقد حکومت هستند جنبه هویت دینی و مذهبی پیدا می‌کند و باز هم می‌بینیم چگونه این ارزشی که توسط روشنفکران در طول یک دهه کار شده بود تبدیل به یکی از مهم‌ترین خواسته‌های انقلاب می‌شود. پس پدیده مقبول‌افتادن روشنفکران پدیده قدیمی است در ایران. در عین حال به نظر من مقبولیت امروزی روشنفکران بیش از آن مقداری است که ادامه مقبولیت تاریخی روشنفکران به حساب بیاید. به دو دلیل:

اولا به نظر من روشنفکران در فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب دچار سرکوب‌های شدید می‌شوند و عمدتا به زور و بخشی به میل از صحنه کاملا خارج می‌شوند. وقوع جنگ به این خارج‌شدن روشنفکران و مباحث روشنفکری از فضای عمومی کمک می‌کند. بسیاری از منابع ایدئولوژیک روشنفکران در این سالها (۵۷ الی ۶۷) مورد تزلزل قرار می‌گیرد. هم آن روشنفکرانی که منابع ایدئولوژیک‌شان را از چارچوب‌های دینی می‌گرفتند و هم آنها که از چارچوب‌های غیردینی آنها را می‌گرفتند به واسطه شکست بلوک شرق دچار تزلزل می‌شوند. یعنی تمام دلایل وجود دارد که ما شاهد وضعیت بسیار نروستی برای روشنفکری و روشنفکران در ایران باشیم. علی‌رغم این می‌بینیم که چگونه پس از پایان یافتن جنگ روشنفکران آرام آرام وارد فضای اجتماعی می‌شوند و چگونه به سرعت فضای اجتماعی را می‌گیرند و وضعیتی را پیش می‌آورند که امروز شاهدش هستیم. وضعیتی که هیچ نیرو و طبقه اجتماعی نفوذ و قدرت روشنفکران را ندارد. مباحثی که امروز وجه غالب را در گفتار سیاسی فرادست در ایران (گفتار سیاسی جنبش اصلاحات) دارد، تماما گفتاری است که توسط روشنفکران اعم از دینی و غیردینی تدارک دیده شد و مقبول جامعه افتاد و سرکردگی سیاسی در جنبش اصلاحات پیدا کرد. این به نظر من مهم‌ترین پدیده روشنفکری است که امروز باید به آن اشاره بکنیم. اگر این پدیده را بشکافیم، می‌توانیم به عناصر تشکیل‌دهنده این اتفاق اشاره بکنیم.

■ **مسئله‌های برخی از این افکارها چیست؟**  
■ مشخصا و مهم‌ترینش در حوزه سیاست است. اصلاحات بر چه مفاهیمی استوار است؟ آن بخشی که بر مفاهیم دینی استوار است مانند مردم‌سالاری دینی، تساهل دینی، پرهیز از خشونت در دین و بحث‌هایی است که توسط روشنفکران دینی از بعد از جنگ تاکنون جریان داشته است. در وجه عرفی‌ترش، مساله جامعه مدنی، تحزب، تشکیل‌یافتگی جامعه، مشارکت، همزیستی فرهنگ‌ها (آن چیزی که آقای خاتمی آن را گفتگویی تمدن‌ها) نامید و مباحثی است که عمدتا توسط روشنفکران سکولار در سال‌های بعد از جنگ تا زمان انتخابات بحث شده بود، و می‌شود پی آنها را در نشریات پس از جنگ تا دوم خرداد گرفت. در حوزه‌های دیگر نیز چنین است.

مثلا جنبش دانشجویی هر چند که رادیکال‌تر از بقیه جنبش‌های اجتماعی ماست، بطور مشخص در یک تکاپوی اصلاح‌طلبانه قرار دارند. به نظر من انتخابات مجلس چهارم یک نقطه عطف در جنبش دانشجویی از جنبه نظری بود، و در آن جنبش دانشجویی مهم‌ترین ضربه را خورد. چون پیش از آن یک مقام انقلابی برای خود متصور بود و فکر می‌کرد انقلاب را او به جلو می‌برد، ولی بعد از این ضربه وقتی دوباره سر بلند می‌کند، دیگر جنبش دانشجویی برای خودش چنین نقش دست اولی را قائل نیست و خود را یک حرکت در کنار سایر حرکت‌های سیاسی و در جهت تغییرات نهادینه در چارچوب حرکت اصلاح‌طلبانه می‌داند.

■ بخشی از روشنفکران نخبگانی هستند که به تولید فکر

می‌پردازند و شاید زبان آنها برای عامه مردم کاملا قابل فهم نباشد. بخشی دیگر روشنفکرانی هستند که حالت میانمی دارند و به نوعی واسطه بین آن نخبگان و مردم به شمار می‌آیند. مثلا دانشجویان را می‌توان در این دسته دانست. در دوران مشروطه می‌بینیم خیلی از روشنفکران دسته اول مستقیما در کارهای سیاسی دخالت می‌کردند، در صورتی که اکنون بسیاری از روشنفکران نخبه ما در کارهای سیاسی وارد نمی‌شوند. به نظر شما کارکرد هر کدام از این دو دسته در حال حاضر چگونه است؟

■ شاید این ارزشیابی که روشنفکران در دوران مشروطه مستقیما کار سیاسی می‌کردند کاملا درست نباشد. روشنفکران دوره مشروطه عمدتا تصورشان این بود که برای تغییر در جامعه، باید قطب قدرت اصلی در جامعه (یعنی سلطان یا نظام سلطنتی) تغییر کند. به همین دلیل هم وقتی این روشنفکران می‌نوشتند و تفکری برای اصلاحات داشتند، تصورشان این بود که پادشاه مملکت باید این وضعیت را بپذیرد و خودش دست به این اصلاحات بزند. اعم از اینکه آموزش و پرورش عمومی باشد یا اصلاح وضع قشون و پاکیزه کردن شهر. یعنی مخاطب روشنفکر دوره مشروطه عمدتا قدرت بود. به همین جهت به این نیروی واسطه‌ای که از آن اسم می‌برید نیازی نداشت. غلیظ صحبت می‌کرد، برای اینکه طرفش هم سلطانی بود که سواد و مطالعه داشت. در نتیجه خیلی نمی‌شود

روشنفکران دوره مشروطه را از این جنبه نیاز به یک حلقه میانمی و واسطه‌های روشنفکران امروز مقایسه کرد. اما من فکر می‌کنم روشنفکر امروزی به یک قشر میانمی و واسطه نیازی ندارد، بلکه محتاج ابزارهای واسطه است. من متوجه نمی‌شوم شما چطور دانشجو را در نقش این واسطه قرار می‌دهید.

■ منظورم فقط دانشجویان نبودند، زبان خیلی از روشنفکران و نویسندگان ما دیروقم است. خیلی از روشنفکران ما که سعی کردند به زبان مردم بویسند، عامی شدند. مفاهیم اصلی مدرنیته با مفاهیم فلسفی سستگینی می‌رسد که شاید لازم نباشد مردم با آنها درگیر شوند. این مطالب را روشنفکران نخبه جامعه مطرح می‌کنند، لایه میانمی لازم است که از این مطالب، چیزهایی برای فهم همه مردم استخراج کنند. مثلا آقای خاتمی از این مفاهیم یک مفهوم جامعه مدنی را معرفی می‌کند که همه آن را می‌فهمند.

■ من الگوی گسترش اندیشه را در جامعه اینگونه می‌بینم که روشنفکر به صورت مستمر باورهای عمیق جامعه، یا آن چیزی که می‌کن به آنها خاطرات ازلی یا بت‌های ذهنی می‌گفت را به چالش می‌کشد و از آنها پرسش می‌کند. این کار را با سایر جایگزینی تعدادی از آن خاطرات ازلی یا بت‌های ذهنی یا بت‌های ذهنی دیگری انجام می‌شود، یا بت شکنی می‌کند و یا با تغییر پارادایم به کل از این ماجرا خارج می‌شود. این کار را به معنای اعم کلمه می‌توان با نوعی تقدس‌زدایی مشابه دانست. این چیزی است که جامعه از یک روشنفکر می‌گیرد، اینکه به واسطه چه مفاهیمی امروز بیاندهند یا دیگر به واسطه چه مفاهیمی نیاندیشد، و اینکه روی بعضی از داده‌های ثابت خود شک بکند. البته در اینکه چرا و چگونه شک بکند، لزوما پله به پله به دنبال روشنفکر نمی‌رود.

مثلا مقالات آقای سرشود در باره اینکه ما می‌توانیم از منابع مختلفی برای فهم دینی‌مان استفاده ببریم و چون این منابع تغییر می‌کنند، فهم دینی ما می‌تواند تغییر بکند. این جمله‌ای که من به این سادگی گفتم، توسط ایشان با استدلال‌ات و مقالات و کتاب‌های متعددی پی گرفته شدند. عموم مردم این منطق را پی نمی‌گیرند، اما آن حال و هوای می‌گیرند که به خود اجازه بدهند نوع دیگری بیاندهند. همین مثال را در مورد مساله عدالت اجتماعی می‌توان پی گرفت.

زمانی جامعه ما تصور می‌کرد اگر عدالت اجتماعی در جامعه پیاده نمی‌شود، به دلیل تقسیم ناعادلانه منابع کشور است، و اینکه مجموعه ثابتی از ثروت در مملکت داریم که به صورت نامساوی تقسیم می‌شود. این الگوی مسلط روشنفکری و الگوی ذهنی مردم در سال‌های قبل از انقلاب است. به همین دلیل هم پس از انقلاب، یکی از مهم‌ترین دستور کارهای انقلاب مساله مصادره و تقسیم ثروت است. در سال‌های اخیر به دلیل بازبینی که عمدتا توسط روشنفکران سکولار روی این مساله صورت گرفت، مساله مصادره کردن یا تقسیم ثروت جایگاه ثانوی پیدا می‌کند و بحث‌ها به سمت اهمیت تولید می‌رود.

■ من فکر می‌کنم باید به این مساله مقداری گسترده‌تر نگاه کنیم و چند عامل را در نظر بگیریم. اول اینکه نیروهای چپ همواره در چارچوب فکریشان این بوده که باید پیوندی بین روشنفکر و طبقه اجتماعی وجود داشته باشد. یعنی مساله

ثروت نیست بلکه مثلا ناشی از تولید پائین ثروت، یا ناشی از رانت سیاسی است را دنبال نمی‌کنند. ولی جامعه امروز لزوما تصورشان این نیست که اگر وضعیت ناعادلانه است، ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت است و در بسیاری از گفتارها، به ضعف شیوه تولید یا به عیوب فروش نفت، یا اثرات رانت‌خواری بر اقتصاد اشاره می‌شود. به نظر من آنچه مهم‌تر است، وجود حلقه‌های واسطه نیست، بلکه خود اندیشه است. همیشه می‌شود یک اندیشه غلیظ را به درجات مختلفی رقیق کرد تا برای هضم توسط افراد مختلف مناسب گردد.

■ آیا روشنفکرانی مثل آقای سرشود که آن سطح نخبه را تشکیل می‌دهند باید در ساختار قدرت قرار بگیرند، یا آنکه ایشان باید خارج از ساختار قدرت بمانند و روشنفکران میانمی وظیفه انتقال اندیشه‌ها به ساختار قدرت را به انجام برسانند؟

■ این یک صحبت قدیمی در مباحث تاریخ

**مباحثی که امروز وجه غالب را در گفتار سیاسی فرادست در ایران (گفتار سیاسی جنبش اصلاحات) دارد، تماما گفتاری است که توسط روشنفکران اعم از دینی و غیردینی تدارک دیده شد و مقبول جامعه افتاد و سرکردگی سیاسی در جنبش اصلاحات پیدا کرد.**

می‌آورد که باقی‌مانده نیروهای سیاسی هستند که بعد از این سال‌ها در کشور فعال هستند یعنی شما از فرادستی انقلاب تا سال ۶۱ شاهد بیرون رفتن یا بیرون شدن نیروهای سیاسی هستید و عمده نیروهایی که از این بازی بیرون می‌روند نیروهای چپ هستند.

در حالی که در سال‌های قبل از انقلاب براساس نظریه و تئوری بعنوان نیروهای چپ شمرده می‌شوند. در سال‌های ۶۲ و ۶۳ به بعد شاهد ظهور نیروهای هستم که به خودش می‌گوید چپ، که این در چارچوب کشمکش با یکسری‌های چپ‌پویند خودشان را مشخص می‌کنند. نه اینکه اینها پیوستگی چپ نداشتند ولی یک گسست عمده می‌کنند از سایر نیروهای چپ قبل از انقلاب. مثلا شما نگاهی به نیروهای تشکیل‌دهنده مجاهدین انقلاب اسلامی بکنید. در واقع بعد از انشعاب عمده در سازمان مجاهدین یک تفکر جدید در بخشی از نیروهای چپ اسلامی بوجود می‌آید. حالا چه اتفاقی می‌افتد؟ این نیروها لطمه خوردند، چرا که با پاسداران سنت دینی، یعنی معممین تراز اول قطع رابطه کرده بودند - دلیل قطع ارتباطشان هرچه بوده - و چون این پیوند را قطع کردند ضربه‌پذیر شدند و دیانت‌شان رقیق شد. این دیانت رقیق توان مقابله با مارکسیسم را نداشت و ضربه خوردند. شما وقتی به اسناد تالیس سازمان مجاهدین مراجعه کنید همین استدلال‌ها را با روحانیت حفظ کنیم ولی باید بگردیم دنبال روحانیتی که هم بینش بالا دارد و هم اینکه مبارز باشد، و این هم‌زمان می‌شود با پذیرش عمومی حضرت امام، و در واقع آنها شخصیتی را که می‌خواستند پیدا می‌کنند. به همین جهت نیروهای چپ عصرهای فکری‌شان را عمدتا از مارکسیسم نمی‌گیرند و تصورشان بر این است که خوارک فکری‌شان را از روحانیت بگیرند. آنها به نوعی میان این نیروی فکری و نیروهای کارگری و حاشیه‌نشین واسطه می‌شوند. به این معنا چپ اسلامی هم منابع فکری دارد، ولی دیگر پیوندی بین این چپ و چپی که قبلا تجربه کرده بودیم نیست. به همین دلیل جنبش کارگری برای آنها گروهی است مثل هر گروه دیگر. بسیج توده‌ای و بسیج امت برایش مهم‌تر است تا بسیج کارگری. یعنی دیدم امتی دارد و آب‌خورشان دیگر تحلیل‌های طبقاتی نیست.

■ **جریان‌های روشنفکری می‌توانند تعاملاتی با جنبش‌های کارگری داشته باشند. مثلا به حرکات آنها جهت بدهند یا نواقص تکوینی‌شان را برطرف کنند...**

■ من معتقدم روشنفکران در ایران عمدتا پرسش‌های عمومی را پیش می‌کشند تا پرسش‌های گروهی را. در واقع پرسش‌های روشنفکران عمدتا پرسش دمکراسی است یا آزادی، تساهل، گفتگو، تشکیل حزب و... در واقع ما هنوز این تلاش ویژه را نداریم که به مسائل و طبقات معین اجتماعی بپردازیم چه در ارتباط با جنبش کارگری یا جنبش

روشنفکری طبقاتی یک الگوی قوی است در جنبش جهانی چپ، جنبش کارگری در اروپا همواره با جنبش روشنفکری نزدیکی زیادی داشته است. در ایران هم همینطور است. دلیلش هم این است که احزاب چپ مارکسیست - لنینیستی چنین نظریه‌ای دارند و روشنفکران را عنصر پیشرو طبقه کارگر می‌شمارند، و این را وظیفه طبقه کارگر می‌دانند که این عناصر را به خود جذب بکنند. بسیاری از روشنفکران سکولار و ملهم از اندیشه چپ بعد از انقلاب، خودشان را ملزم به برقراری پیوند با طبقه کارگر می‌دانند همانطور که خودتان اشاره کردید تاریخ جنبش چپ در ایران یک دوران بسیار خطیر دارد. از سال ۵۷ تا ۶۲ نیروهای چپ سکولار و بخشی از نیروهای چپ دینی از بازی سیاسی خارج می‌شوند. یعنی آن نیروئی که خودشان را چپ می‌دانند در واقع تولد را جدیدی از سال ۶۱ تا ۶۲ به بعد دارد و این تولد را در چارچوب کشت و واکنش نیروهای بدست



دانشجویی و غیره. ولی من معتقدم اگر جنبش روشنفکری به حیات خودش ادامه بدهد به این مسایل هم خواهد رسید.

■ **نظر خود شما بعنوان بخشی از حرکت روشنفکری، راجع به جنبش کارگری و نقش آن در حرکت اصلاحی کلی چیست؟**

■ در این زمینه ما آمار دقیقی در اختیار نداریم. آنچه را می‌توان به آن ارجاع کرد، تعداد معدودی مشکل‌های کارگری است. ارتباط آنها بعنوان نماینده کارگر حداقل برای من مسلم نیست. مثلا بین مهم‌ترین سندیکی‌های کشور (خانه کارگر) و نمایندگی کارگران ارتباطی دیده نمی‌شود. در واقع آن چیزی که همیشه برای من موجب تعجب بوده نزدیکی خانه کارگر به کارگران بوده، چرا که اندیشه سیاسی و نظری کارگران بیشتر به یک لیبرالیسم شبیه است تا سوسیالیسم و سیاست کنترل اقتصاد.

■ **به هر حال من معتقدم جنبش روشنفکری باید شرایطی فراهم کند تا جنبش کارگری بتواند خواسته‌هایش را بیان کند. چون دورانی که شما بعنوان نماینده یک طبقه اجتماعی صحبت بکنید گذشته است و این الگو دیگر کاربرد ندارد و مهم‌تر این است که در واقع به این جنبش‌های مختلف اجتماعی صدا داده شود و ما باید به تکرار نهادانی که نماینده دانشجویان، کارگران، مزدبگیران، کارمندان دولت و... هستند بیندیشیم.**

■ این مباحثی که درباره جنبش‌ها مطرح می‌شوند نشان می‌دهند که روشنفکران از تفاوت افکارتی که در گذشته داشتند به یک خواست مشترک رسیدند، بطوری که مثلا همین سازمان مجاهدین بعنوان یک نیروی چپ در سیاست‌های اقتصادی که ارائه می‌دهد مساله اقتصاد رقابتی و بازار آزاد را مطرح می‌کند و یا آزادی را بعنوان خواست اصلی خودش. در واقع یک همگونی در همه زمینه‌ها بین روشنفکران دیده می‌شود. همان چیزی که فوکویاما بعنوان لیبرال دمکراسی مطرح می‌کند، به نظر شما چرا چنین خواست‌های مشترکی ایجاد شده است.

■ ببینید، می‌تواند دو نوع رویکرد به لیبرالیسم داشت. یکی نوع ایدئولوژیک آن است که با استفاده از استدلال‌های بنیان‌گذاران این مکتب (که به قول شما آخرین سخنگوی آنها فوکویاما است) بیان می‌شود. ولی یک وقت از مومن تجربه اجتماعی داریم. به نظر من در مورد ایران شق دوم مطرح است، یعنی واقعیت جامعه باعث شده بیش و پیش از هر چیزی مساله آزادی و صدادادن به جامعه مهم بشود، و اینکه جامعه خودش را ابراز کند تا روشنفکر و گروه‌های خودجوش بتوانند فعالیت نمایندگی خودشان را انجام بدهند.

■ **بزرگ‌ترین انتخابات‌های سال‌های اخیر را در نظر بگیرید. من کسی که بتواند بگوید هر کدام از این مردم چرا و به چه دلیلی رای دادند را به چالش می‌طلم. تصور من این است که در این ۲۲ میلیون رای‌دهنده هزاران نوع استدلال داریم و اینکه تازه بعد از این استدلال چه چیزی را می‌خواهند، باز هم متنوع تر خواهد بود. این برای یک جامعه خیلی خطرناک است و در واقع یک وحدت موضعی و لحظه‌ایست و هر آن ممکن است بشکند. شما می‌توانید تا یک مدتی اکثریت‌های آنها را آرام کنید، ولی هرکس که اینجا زندگی اجتماعی می‌کند به این نتیجه می‌رسد که جنبش اصلاحات در درون خودش بسیار متنوع است. من فکر می‌کنم که این احساس نگرانی باعث می‌شود که ما بخواهیم که جامعه خودش را بازگو کند و گروه‌های مختلف حرف‌هایشان را بزنند، که آن وقت براساس این حرف‌ها بشود یک میثاق مشترک برای همزیستی پیدا کرد.**

■ **برخی بحث‌هایی که ابتدا در محافل روشنفکری جاری بود، بتدریج به گفتار عمومی جامعه تبدیل شد. به نظر شما سرفصل‌های عمده مباحث جاری روشنفکران ایران، که می‌توانند در آینده به دغدغه‌های اجتماعی تبدیل شوند کدامند؟**

■ به نظر من پرهیز از خشونت، چگونگی همزیستی با جهان خارج، مساله تحزب، مساله همزیستی دیدگاه‌های مختلف و اینکه خط‌کشی‌های جامعه از کجا می‌گذرد سرفصل‌های عددند. در واقع شما در صحبت‌ها این احساس را دارید که یک حرف نهانی وجود دارد که همه می‌خواهند بزنند، ولی هیچکس عملا نمی‌زند و آن این است که آیا ما می‌خواهیم مشروعیت سیاسی از رای مردم باشد یا نه؟ این پرسشی است که روشنفکران به صور مختلف در سطح کشور مطرح می‌کنند و پاسخی برای آن می‌طلبند. ■

### ملت ایران خواستار مبارزه قاطع با تروریسم

## و بنیادگرایی بدون قید هیچ پیش شرطی است

دانش باقرپور

### ضرورت تشکیل علنی فراکسیون رادیکال

## فدائیان اکثریت!

علی اکبر

که در میان ما (فرهنگ بخشی از ایرانیان) وجود دارد، دیگر فرصتی برای افکار دیگران نمی‌ماند. همیشه روی شونده به کسی است که آوازه بیشتری به هر قیمت اندوخته و اگر در گوشه و کناری کسی هم حرفی ولو درست زد، در زیر خوارها خوار خفه می‌گردد. به هر حال این روند تا زمانی که جامعه ایران به نان و نوازی نرسیده و رشد فرهنگی نکرده، ادامه خواهد داشت و تنها باید افراد روی شانسان مایه بگذارند. این یک فرهنگ عمومی است که مخصص به یک گروه یا بخشی نیست، متأسفانه در ایران و در میان ایرانیان عمل می‌کند. و خدا می‌داند که عده زیادی چه هزینه‌های گزافی را باید در تحمل این شیوه بپردازند. در سازمان ما افکار گوناگونی در باب مسائل مشخص و بعضاً بغرنج وجود دارد. بعنوان مثال می‌توان از فکری نام برد که در جهت تعدیل مبارزه با ولایت فقیه می‌کوشد و باز هم از فکری نام برد که خواستار برکناری کامل جمهوری اسلامی است. من خود به طیف فکری دوم تعلق دارم. در اینجا من بیشتر به این خاطر این دو را مطرح کردم که حدامتنش گردد ولی در این میان افکارتی در جهت پایان دادن به جمهوری اسلامی، پایان دادن به ولایت فقیه والی آخر... وجود دارند که کار این نوشته بررسی و معرفی این طیفی نیست. به هر حال این مشخص است که در سازمان ما افکار متفاوتی وجود دارند. اما این افکار از موقعیت مساوی برخوردار نیستند. موقعیت مالی، شخصیتی، جغرافیایی، توان اعمال اراده در همگی یکسان نیست. مثل این است که یکی در نزدیکی قله ایستاده و دیگری در میانه و دیگری در پای قله هستند بخوانند به یکسان از یک منظره استفاده کنند (البته آن که در پایین و یا در میانه است و خود حرکت کرده مناظری را می‌بیند که آنکه در بالا است و خود حرکت نکرده، نمی‌تواند ببیند که طی نشده، که باز هم سخن دیگریست). به هر صورت تنها یک راه می‌ماند و آن اینکه طیفهای فکری سازمان یافته‌تر حرکت کنند و علنی تر شوند. فراکسیون علنی این امکان را فراهم می‌آورد که این طیفها بتوانند روش خود بشناسانند و عمل کنند. اگر ما بتوانیم فراکسیون رادیکال سازمان را سازمان بدهیم با این نام عمل کنیم، دیگران هم می‌توانند بر اساس فراکسیون خود عمل کرده و نگاه هر کس لازم نیست پای عمل دیگری برود. کارنامه هر کس به پای خود او نوشته می‌شود و خود مسئول جوابگویی به کردهای خود است. فراکسیون هم نمی‌تواند یک دست باشد و می‌تواند افکار متفاوتی ولی نزدیک به هم را گرد آورد. در اینجا فراکسیون رادیکال مطرح است که نباید از آن برداشت خشونت و رادیکالیسم فیزیکی کرد. این نوع رادیکالیسم در نوع برخوردش به حقوق محرومان و رابطه‌اش با جهت برکناری جمهوری اسلامی و هویت ایدئولوژیک و سیاسی است. تمامی اهداف و عملکردها این فراکسیون سیاسی است و یکی از اهدافش هم برخورد به خشونت کور و دفاع از قربانیان خشونت است. رادیکالیسم در پیگیری حقوق محرومان معنا پیدا می‌کند نه در شعارهای تند و لزوماً جنگ و خشونت‌های رایج در جهان. رادیکالیسم کسی است که می‌خواهد در جامعه بساط زور و نابرابری از نهاد کند شود. رادیکال شاید به غلط به گروههایی گفته شود که از منطق مبارزاتی برخوردار نیستند و به اعمالی دست می‌زنند که بیشتر به نفع طبقات دارا تمام می‌شود که یکی از این روشها خشونت است. رادیکال به کسی صحیحاً اطلاق می‌گردد که در رسیدن به هدفهایش پیگیری منظم باشد. در سیاست یک سیاستمدار می‌تواند در جهت ریشه کن کردن افکارتی که بر ضد آن برخاسته، بکوشد. اما این منطق گرائست اگر که گفت تنها راه رادیکال قهر و خشونت و توطئه و از میان بدر کردن دیگران است. بعکس می‌توان رادیکال بود و حق دیگران را هم به رسمیت شناخت. رادیکالیسم در این معنا پیدا می‌کند که تا چه اندازه بخوانیم عدالت را در افکار و اعمالمان به کار بندیم. زمانی که یک رادیکال حق حیات را برای همگی محفوظ می‌دارد، آنگاه برای همه، نه اینکه تنها برای خود و این مهم می‌کوشد. این اتفاقاً سراسر تاریخ رویش رادیکالیست است، یعنی حق عیان و آشکار برای همه، نه اینکه تنها برای خود و افکار خود و ارجعیت برای خود قائل شدن.

تا زمانی که علنی با تابلو حرف نزنند کسی نمی‌داند که رویش را به سوی کجا بکند. یکی از ایدئولوژی دمکراسی مشخص بودن آدرسهاست. در مبارزه راههای فراوانی برای رسیدن به هدف وجود دارد. این راهها همه می‌توانند موفق آمیز باشند. یک راه می‌تواند از راه دیگر کوتاهتر باشد یا اینکه در ظاهر منطقی تر باشد، اما نمی‌توان ادعا کرد که تنها این راه به هدف می‌رسد. برای جریان سیاسی کار خیلی مشکلی است که تمام این راههای مبارزاتی را امتحان کند و از سر بگذراند. هم هزینه بردار است و بعضاً غیرممکن می‌باشد. می‌ماند اینکه یک جریان یا یک سازمان راهی یا راههای محدود را انتخاب کند و آنرا در جهت رسیدن به هدف یا اهداف معین بپیماید. در سازمانهای بسته و غیردمکراتیک این موضوع به آسانی قابل حل است. یک راه برگزیده می‌شود و به هر صورت باید پیموده شود. به زور اراده و انضباط خشک و بی‌منطق. اما مشکل در سازمانها و جریاناتی است که می‌خواهند ساختارشان دمکراتیک و باز باشد. اراده داشته باشند و بتوانند «نه» بگویند و راه دیگری را پیشنهاد کرده و در راه آن بکوشند. سازمان ما دیر زمانی است که با یکدست کردن تشکیلات و فرمان از بالا و تبعیت از پائین مرتبندی کرده است. این هم به همت و پافشاری و اعتراض از پائین و رخداد مجموعه حوادث و رویدادها در سطح جهان، حاصل شده است. سازمان فدائیان اکثریت اینک یک سازمان با استخوانبندی دمکراتیک می‌باشد. منتها این تنها کافی نیست و این روند باید گسترش داده شود. اگر این در همین راستا بماند، حوادثی می‌تواند بر آن ضربه وارد آورد و یا در مسیری قرار دهند که نفس تشکیلات و سازمان تنها به یک مجموعه ایستا و غیرکارآمد تبدیل گردد. در اینجا ضروریست که بیان کرد که تشکیلات به خودی خود هدف نمی‌باشد، بلکه وسیله‌ای است در جهت به دست آوردن یا رسیدن به هدفی معین. پس اگر این وسیله به چند یکبار اصلاح گردد و زوائد آن گرفته شود، بهتر می‌تواند مسیر برگزیده را بیامیزد. در یک تشکیلات دمکراتیک هر کس باید بتواند بنام خود سخن بگوید و انتخاب کند. کسی مقید به تأیید برگزیده دیگری نباشد. تنها چیزی که در تشکیلات دمکراتیک معیار است توافق داوطلبانه برای در کنار هم بودن است. این توافق به معنای تأیید و یا دنباله‌روی از فکر دیگر نمی‌باشد. امکان سانوردن و تبلیغ و کوشش برای جلب دیگران به سوی نظر خود امری است که در راستای پیمودن راه ضروریست. در میان ما این امر پذیرفته شده که سازمانمان دمکراتیک باشد. اینهم پذیرفته شده که همگان حق انتخاب کردن و شدن را دارند، اما هنوز سایه گذشته بر تمامی عرصه‌ها وجود دارد. هنوز همانها که در سابق تصمیم می‌گرفتند، تصمیم‌گیرنده هستند. هنوز فکری در سازمان بطور نهان یا آشکار اعمال اراده می‌کند که بافتش از روابط دیپلماسی دوران جنگ سرد نشأت می‌گیرد. این فکر پیشتر بدنیال سازش از بالاست. بالا منظور کنار آمدن با حکومتهای مستبد است. به هر صورت در یک سازمان دمکراتیک همه کس حق دارند روش خود را تبلیغ کنند، در این شکی نیست. اما مشکل آنجا پیدا می‌شود که این اعمال به حساب همگی نوشته شود. مثل معروفی است که می‌گوید: این آشه خالته بخوری پاته، نخوری پاته! در آشته‌بازار دنیا سیاست نمی‌توان تنها به این بسنده کرد که با هم بودن، ولو به قیمت هر چیز صحیح‌ترین راه است. زمانی می‌توان همکار و همراه را در جای دیگری جست. نه با عدالت جور در می‌آید و نه با منطق که هر کس همیشه جوابگوی اعمال دیگران باشد. اگر کسی دوست دارد که با همیست حاکم نزدیک و سیاست را به طریق سازش از بالا پیش ببرد، تکلیف کسانی که نمی‌خواهند این روش را پیش بزنند، چیست؟ ما که نمی‌خواهیم روشی را در پیش بگیریم و در ذاتمان نیست که این گونه سیاستها را بپذیریم، آیا باید پیشیم تا کسی اکثریت به من نوعی رای بدهد و آنگاه نظرم را پیش ببرم. یا اینکه من هم حق داشته باشم که نظر خود را حتی به طور فردی تبلیغ کنم. همانطور که در بالا گفتیم هنوز تا رسیدن به دمکراسی راه زیادی در پیش است. بعنوان مثال عده‌ای هنوز نان شخصیت گذشته را می‌خورند. با آن سرمایه شخصیتی که عده‌ای حالا چه خوب یا بد در زمانهای معینی اندوخته‌اند و با فرهنگ احترام و گزینش کاذب

زیانباریست که توسط آمریکا و متحدان استراتژیک آن «اسرائیل» بکار گرفته می‌شود. دفاع بدون قید و شرط از اسرائیل با هدف تسلط بر منابع نفتی کشورهای منطقه، چهره بسیار زشتی از آمریکا در اذهان ملت‌های خاورمیانه بوجود آورده و در عین حال مانع اراده ملتی در دستیابی به انتخاب مورد نظرش شده است. پیشبرد این امر موضوعیت صرف ساختار سیاسی و حقوقی دولت اسرائیل را در افکار عمومی منطقه غیرقابل پذیرش ساخته است و به تبع آن به رشد ناسیونالیسم عرب و بنیادگرایی مذهبی در این حوزه از جغرافیای جهان دامن زده است. حوادث اخیر به گسترش حضور بی‌سابقه آمریکا در منطقه کمک کرده و منجر به تشدید حساسیت اوضاع در موضوعی برخی از سران کشورهای منطقه در قبال آمریکا شده است. جهان ما به این نتیجه دست یافته که تجدیدنظر و یا تعدیل در سیاست‌های خارجی و نیز اقتصادی ایالت متحده آمریکا به ضرورتی غیرقابل انکار تبدیل شده است، رفع بحران خاورمیانه و نیز آسیای میانه شروط به انجام این فعل در دو حوزه حساس یاد شده می‌باشد، که مسئله ملت فلسطین در مرکز توجه آن قرار دارد. رشد روزافزون فقر و بی‌عدالتی و تبعیض در مناطق یاد شده شرایط را بالفعل برای انتقام‌های کور فراهم آورده است. فقر فرهنگی و کم توسعه یافتگی این مناطق به بنیادگرایی امکان داده است که از این ضعف به سود خود بهره‌گیری و تروریسم را بر بستر این فضا خلق سازد. گسترش و نفوذ بنیادگرایی در منطقه ما، و تسلط دولت طالبان بر افغانستان خود بنیادگرایی و عملکردهای سیاست‌های ایالت متحده بوده است و از آنجایی که آمریکا به دنبال تحویل مناسبات و روابط نا عادلانه با سایر ملل ضعیف برآمده، رفیع بحران موجود به تنهایی از توان و مدیریت آن خارج است، راهکارهای خشونت‌بار تبلیغی با پیشبرد آرایش جنگی دست‌نیافتنی خواهد بود. اهمیت استراتژیک این موضوع در ارتباط با آسیای میانه بویژه کشورهای افغانستان و نیز منافع ملی و مشترک ما با این کشور، همه روشنگران، مبارزان و فعالین حقوق بشر را بر آن می‌دارد که مقدمتاً مخالفت خود را با وقوع جنگ تلافی‌جویانه و یکسویه آمریکا اعلام داریم و سپس با هرگونه دخالت نظامی گسترده در امور افغانستان به مخالفت برخیزیم. اساسی تر آنکه حق تعیین سرنوشت در این کشور باید به ملت ستم‌کشیده و محروم آن سپرده شود و به هیچ عنوان از حکومتی دست نشانده که چشم‌اندازهای آبی بحران اجتماعی و غیرانتخابی خود را باز تولید می‌کند، استقبال بعمل نیاوریم. بدون وقوع جنگ گسترده در این کشور باید بساط حکومت ارتجاعی طالبان برچیده شود و نیز بدون مداخله نیروهای بیگانه، دولتی قانونی و فراگیر که نمایندگی تمامی قبايل و طوایف، احزاب و گروه‌های افغانی را شامل می‌شود، در یک انتخابات آزاد توسط مردم افغان برگزیده شود و پس از اطمینان نهادهای بین‌المللی از صحت این موضوع، افغانستان با کمک دولت‌ها و مجامع جهانی مورد حمایت و بازسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد. آنچه که اکنون برای حفظ صلح و دفاع از ارزش‌های تاریخی شکل گرفته بشری لازم است، مشارکت فعالانه کلیه دولت‌ها و نهادهای جهانی در اقدامی اساسی علیه تروریسم و بنیادگرایی و انتقاد و ممانعت از گسیل نیروهای نظامی و شکل‌گیری آرایش جنگی در منطقه می‌باشد. دستیابی به این موضوع زیر پوشش نهادهای و قوانین شناخته شده جهانی، مبنای رعایت و کشف حقیقت را برای همگان روشن می‌سازد و به ثبات و امنیت جهانی یاری می‌رساند، رفع این معضل با برخورد ریشه‌ای قابل حصول است. بنابراین سازمان ملل متحد که اراده و عملکردهای عضو را زیر نظر دارد، باید ابتکار عمل دفع ریشه‌ای بنیادگرایی و تروریسم را بدست گیرد و کلیه کشورهای عضو جامعه جهانی که به منشور جهانی حقوق بشر و سایر کنوانسیون‌های نفي خشونت تعهد سپرده‌اند، بدون طرح هیچگونه پیش شرطی، حمایت و همکاری گسترده خود را علیه تروریسم و بنیادگرایی با این نهاد اعلام دارند. ملت ایران تمایل خود را پیشاپیش به این عزم اعلام داشته است.

۲- جاگیری این انتخاب می‌تواند به تقویت توازن قوا و تسخیر افکار عمومی در مسیر رشد و توسعه سیاسی و فرهنگی کشور کمک شایان نماید و در حوزه رقابت‌های جناحی و اجتماعی به تغییر موقعیت کیفی اصلاح‌طلبان رادیکال و در نهایت به سود «نیروی سوم» منجر شود و موضوعیت پرنامه و راهکارهای افکار عمومی نظام «سکولار» را در افکار عمومی مردم پیش از پیش تقویت سازد. از سوی دیگر آیت‌الله خامنه‌ای که همواره دغدغه نفوذ فرهنگ بیگانه در بلاه اسلامی را در سر دارد و دانما از نفوذ فرهنگ و دشمن در خانه داد سخن می‌گوید، همراهی و همگامی ملت ما را با جامعه جهانی به زبان باورهای اسلامی نظام ارزیابی می‌کند. ۳- اقتدارگرایان که حاکمیت مذهبی در ایران را امل‌قراری جهان اسلام می‌دانند، و در طی دوران گذشته همواره در ابعاد گوناگون به تقویت جنبش‌های اسلامی در سراسر ممالک جهان یاری رسانده‌اند، اکنون نیز مصلحت و منافع آنان حکم می‌کند که کماکان راه طی شده را ادامه دهند و در اتخاذ سیاست خارجی در راه همان پاشنه‌ای قرار دهند که در دو دهه قبل قرار داده شده بود. بنابراین می‌باید اولویت‌های اصلی سیاست خارجی که تاکنون توسط روحانیون محافظه کار و بلندپایه اتخاذ گردیده ادامه یابد و از هرگونه تغییر و همسویی غیرمشروط با نهادهای بین‌المللی و جامعه جهانی که منجر به تضعیف احکام شرعی شود خودداری بعمل آورد. آیت‌الله خامنه‌ای در صدد است که از فرصت موجود استفاده بهینه بعمل آورد و ترکیبی از کشورهای را برای هماهنگی در خلق یک قطب اسلامی در مقابل غرب به یکدیگر نزدیک سازد، تا در صورت شکل‌گیری چنین قطبی ضمن امتیازگیری از غرب، احکام اسلامی را نیز تقویت سازد و به تبع آن به دایره قدرت سیاسی نزدیک تر نماید و جهان اسلام را به وزنه‌ای سیاسی و اجتماعی در مقابل غرب مبدل سازد. اینکه وی تا چه مقدار در انجام این کار موفق خواهد شد، بستگی به مضمون پیشبرد سیاست‌های غرب بویژه آمریکا با آن بخش از جهان فقیر و کم توسعه یافته دارد، که هر روز ما شاهد رنج و فلاکت مداوم آن هستیم. آیت‌الله خامنه‌ای بجای آنکه همه امکان و توان کشور ما را معطوف به حفظ منافع ملی نماید و به تقویت آن از هیچ کوششی فروگذار نکند، با بیان اظهارات غیرواقع‌بینانه پیرامون حوادث اخیر، اعلام موضع برخی از مسئولین دولتی را هم که تاثیر مثبتی بر افکار جهانیان داشت، تحت شعاع بیانات غیرمسئولانه و خشونت‌بار خویش قرار می‌دهد و هیچ تلاشی را در سطح مسئولین کشوری برای تفاهم ملی در قبال اقدامات تروریستی بعمل نمی‌آورد. موضوعی وی حول سیاست کلان خارجی، به هیچ عنوان از ابداً مسئولانه و ملی برخوردار نبود و با اعلام دیدگاه‌های ایدئولوژیک و غیر ضرور به تهیه حصار بر شعار «سردگر بر آمریکا» به تقویت افکار برخی از دولتمردان بیگانه در دیگر از مناطق جهان پرداخت که در کمین فرود آوردن ضربه به منافع ملی کشور ما نشسته‌اند. آقای خامنه‌ای با اظهاراتی چون «آمریکا تاکنون هیچ سندی مبنی بر دست داشتن طالبان یا بن‌لادن در حوادث اخیر ارائه نکرده است» «نقل به مضمون» مواضع رسمی ایران را تا سطح اظهارات فرد مجنونن چون «ملا عمر» تنزل داد و توجیهات لازم را در تقویت حضور گسترده نظامی آمریکا در خاورمیانه به شکل طولانی مدت، از آن دولتمردان ایالت متحده آمریکا ساخت، و بستر توسعه طلبی را در آنان تقویت نمود. همه ما واقفیم که بیان اینگونه اظهارات، کل منطقه خاورمیانه و آسیای میانه را دچار بحران خواهد ساخت و تفاسیر گوناگونی را از موضع رسمی ایران برای دشمنان غربی بیاز خواهد گذارد، و آن را در خدمت بحرانی تر کردن اوضاع قرار خواهد داد. سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، رضایت و آرامش خاطر محدود افرادی را برانگیخت، زیرا که خلط کردن و یکساختن سازی محکومیت پدیده تروریسم با وقوع جنگ در افغانستان با مخالفت‌های گسترده افکار عمومی در ایران روبرو شد.

سخنرانی اخیر آیت‌الله خامنه‌ای، زیر پوشش حمایت از ملت افغانستان و اعلام موضع صریح وی علیه آمریکا، باز هم به تشدید اختلافات دیرین دو کشور دامن زد و شائبه بیشتری در حمایت ایران از تروریسم و بنیادگرایی در افکار عمومی بوجود آورد. ساعتی بعد از این اظهارات، کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا، بیانات تندی علیه مواضع رهبری مذهبی ایراد کرد و کشور ما را آماج حلات شدید خویش قرار داد و از ایران بعنوان یکی از کشورهای حامی تروریسم نام برد. این بیانات سمت روشنی جدا از افکار عمومی ملت ایران در تقابل با تروریسم در اذهان متبادر ساخت و با مشروط ساختن مبارزه علیه تروریسم به چهره و منافع ملی کشور ضربه جدی وارد آورد. اعلام بی‌طرفی و در عین حال جانب‌داری از بنیادگرایی و تروریسم در سیاست خارجی می‌تواند به باز تولید چالش‌های تاریخی حکومت اسلامی با قوانین بین‌المللی بینجامد و در چشم‌اندازهای آتی، کشور ما را در انزوای هرچه بیشتر جهانی قرار دهد. از همین رو تردیدی نباید داشت که پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر در آمریکا، روابط دیپلماتیک و مناسبات سیاسی و اقتصادی این کشور با دیگر کشورهای جهان دچار تغییراتی کیفی خواهد گشت، و در این ارتباط قوانین و ضوابطی را با کشورهایانی که مامنی برای تروریسم و مبارزات ضد امریکائی بوجود آورده‌اند بکار خواهد گرفت. همانگونه که شاهدیم، دیپلماسی کشور ما دارای اشکالات و ابهامات اساسی در عرصه سیاست‌گذاری‌های خارجی است و تاکنون تمایل عمده سیاست‌های آن دامن‌زدن به چالش‌های منطقه‌ای جهان بوده است. ما اتخاذی سیاسی در مسیر تخفیف آن و به سود منافع ملی کشور، لذا ناکارآمدی دیپلماتیک و تعیین اولویت‌های ایدئولوژیک سیمای عمومی این وزارتخانه را تشکیل می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای بجای آنکه از وقایع اخیر درس بیاموزد و به شکل‌گیری نظامی و سیاسی در منطقه خاورمیانه، اقیانوس هند و آسیای میانه توجه لازم مبذول دارد و نیز به فاکتور تصمیم‌های جهانی بویژه «ایالت متحده آمریکا» در قبال برخی از نیروهای اپوزیسیون نظر افکند، به تدوین مناسبات خصمانه و مشق کردن غیرعقلانی سیاست با جهان بیرون می‌پردازد و ضرورت امر تعدیل سیاست خارجی و داخلی را به دست فراموشی می‌سپارد. سران نظام اسلامی، این جمله رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا را باید همیشه به خاطر سپارند که می‌گوید: «طرف ما یک شبکه جهانی تروریستی و حامیان دولتی آن است، وی سپس می‌افزاید، ما با یک جنگ دائمی سروکار داریم که پایانی برای آن متصور نیست». مقامات مذهبی ایران بخوبی واقفند که آرایش و اقدامات تدارکاتی علیه تروریسم در افکار عمومی بگونه‌ای پیش خواهد رفت که در بلندمدت به تضعیف هرچه بیشتر بنیادگرایی و حاکمیت‌های ایدئولوژیک خواهد انجامید، و دیگر نمی‌توان از حاکمیت ایدئولوژیک تحت عنوان امل‌قراری جهان یاد کرد. بیطرف اعلام‌داشتن ملت ما در قبال تروریسم و در عین حال جانب‌داری عمده در حوزه بنیادگرایی و وابسته نگاه‌داشتن سیاست خارجی بدان، می‌تواند به چالش‌های تاریخی نظام با سایر قوانین بین‌المللی دامن بزند و در چشم‌اندازهای آتی کشور ما را در انزوای بیشتر بین‌المللی قرار دهد. از همین رو می‌توان تأکید آیت‌الله خامنه‌ای را در سه بعد مورد بررسی قرار داد: ۱- نگرانی ایشان از قرار گرفتن ملت ایران در کنار جامعه جهانی در مبارزه علیه تروریسم و سمت‌گیری سیاست خارجی کشور با نهادهای بین‌المللی می‌تواند به آشنائی و رشد هرچه موثرتر نهادهای کشور با مبانی و موازین حقوق بین‌المللی بینجامد و راه را بر همکاری‌های گسترده‌تر بگشاید. این امر به هیچ عنوان منطبق با ساختار سیاسی و احکام شرعی حاکم بر قوانین استبدادی جاری در کشور نیست و به تبع آن مرز ساختار سیاسی و حقوقی حاکمیت اسلام را با آرایش نظام جهانی و شناخته شده متعارف که براساس مبانی حقوق بشر شکل گرفته، کم رنگ می‌سازد. از همین رو، وی تبعات همراهی و همسویی با جامعه جهانی را به سود حاکمیت ایدئولوژیک موجود نمی‌داند.

آن سوی دیگر تروریسم

## تغییرات در صنعت نفت

فعالیت‌های بالایشی نفت و توزیع فرآورده‌ها به بخش خصوصی واگذار می‌شود

بنابر مصوبه هیات وزیران بالایش و بخش خصوصی واگذار می‌شود

شرکت ملی بالایش و بخش فرآورده‌های نفتی ایران که از زیرمجموعه‌های وزارت نفت است، به‌زودی فعالیت خود را به بخش خصوصی واگذار می‌کند. بر اساس این اقدام که در راستای قانون برنامه سوم توسعه صورت می‌گیرد، شرکت ملی بالایش فرآورده‌های نفتی و شرکت ملی بخش فرآورده‌های نفتی به صورت شرکت‌های مستقل فعالیت خود را ادامه می‌دهند. بر مبنای مصوبه هیات وزیران و بدین منظور شرکت مسادر تخصص بالایش و بخش فرآورده‌های نفتی در سازمان خصوصی‌سازی ایجاد شده است که ۱۳ شرکت در زیرمجموعه آن قرار دارد. این ۱۳ شرکت باید ظرف دو ماه آینده مبلغ و تعداد سهام قابل واگذاری خود را اعلام کنند. اسامی این ۱۳ شرکت عبارت است از: شرکت سهامی بالایش نفت بندرعباس، شرکت سهامی بخش فرآورده‌های نفتی، شرکت ملی مهندسی و ساختمان نفت ایران، شرکت بالایش نفت اراک،

شرکت بالایش نفت کرمانشاه، شرکت بالایش نفت اصفهان، شرکت بالایش نفت لوان، شرکت بالایش نفت تبریز، شرکت بالایش نفت شیراز، شرکت بالایش نفت تهران، شرکت بالایش نفت آبادان، شرکت پرسی‌گاز و شرکت ایران‌گاز، در همین راستا علی‌فراهانی معاون مدیر عملیات شرکت بخش فرآورده‌های نفتی اظهار داشت: این شرکت به دنبال آن است که تا پایان برنامه سوم توسعه تمامی تصدیه‌های خود را (به جز نگهداری انبارهای استراتژیک) به بخش خصوصی واگذار کند. وی افزود: در بخش جایگاه‌های توزیع بنزین و فرآورده‌های نفتی ما اکنون بخشی از واگذاری را انجام داده‌ایم و به زودی بخش اعظم این واگذاری به پایان می‌رسد. فراهانی منظوری‌سازی روغن موتور و سیستم حمل و توزیع آن را هدف بعدی سیاست واگذاری امور شرکت به بخش خصوصی ذکر کرد و گفت: امضای قرارداد با شرکت‌های خصوصی از هم‌اکنون آغاز شده است.

صادق زیباکلام:

## مهمترین سرمایه جنبش دانشجویی استقلال آن است

دوره ششم مجلس شورای اسلامی، در برخورد با آقای هاشمی رفسنجانی بود. اشتباه دیگر دفتر تحکیم وحدت انحصارطلبی و تکبر بیش از حد بود با این شعار که هر که با ما نیست پس برماست بسیاری شخصیت‌های مستقل فکری را از دست دادند و نتوانستند از نیروهای جدید دانشگاه‌ها یارگیری کنند. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در تعریف اصلاحات و نقش دانشجویان گفت: اصلاحات یعنی آزادی بیان و اندیشه اصلاحات یعنی ایجاد کار برای بیکاران، مبارزه با جرم و اعتیاد، اصلاحات یعنی جلوگیری از فرار مغزها، یعنی پرکردن شکاف طبقاتی، اگر این تعریف به عنوان اصلاحات پذیرفته شود، نمی‌توان گفت دانشجویان در رأس جنبش اصلاحات قرار دارند، زیرا دانشجویان یک قشر اجتماعی پیشرو هستند که حداکثر می‌توانند فشار روی نظام وارد نمایند تا اصلاحات صورت گیرد. دکتر زیباکلام در پایان در مورد سخن سعید حجازیان در باره جنبش دانشجویی گفت: نمی‌دانم کسی که تجربه سیاسی غنی دارد چگونه می‌تواند مثل یک فرمانده امریه صادر بکند و یک حالت پدرخواندگی را برای جنبش دانشجویی داشته باشد، باید به تبعات چیزی که گفته می‌شود توجه کرد.

دکتر صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران که در باشگاه تحلیل‌گران آزاد سخن می‌گفت ضمن اشاره به تاریخ جنبش دانشجویی پیش و پس از انقلاب، به وضعیت فعلی «جنبش دانشجویی» اشاره کرد و گفت: جنبش دانشجویی یا همواره مخالف نظاره بوده و یا موافق نظام بوده ولی الان وارد مرحله جدیدی شده است که حالت بینابین دارد و علت اشتباهات مکرر جنبش دانشجویی حضور در این مرحله است چون تجربه فضا را نداشته است. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران در مورد پیش‌بینی آینده جنبش دانشجویی گفت: پیش‌بینی مشکل است چون به فضای عمومی کشور گره خورده است و امیدوارم که فضای عمومی کشور به سمت دموکراسی و بازشدن حرکت کند. دکتر زیباکلام اشتباه بزرگ جنبش دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت را سرسپردگی به یک جریان خاص سیاسی کشور دانست و تصریح کرد: مهم‌ترین سرمایه جنبش دانشجویی استقلال آن است ولی دفتر تحکیم وحدت در سال‌های ۷۷ تا ۷۹ بیش از اندازه به جبهه مشارکت نزدیک شدند و استقلال خود را از دست داد. وی در مورد اشتباهات دیگر جنبش دانشجویی گفت: شاید بزرگترین اشتباه جبهه دوم خرداد به تبع آن دفتر تحکیم وحدت و جنبش دانشجویی تندروی در جریان انتخابات

این مقام شرکت بخش افزود: واگذاری مراکز سوختگیری هواپیماها در فرودگاه‌ها و نگهداری و ایمنی انبارهای سوخت، از کارهای دیگری است که ما به دنبال انجام آن هستیم. وی یادآور شد: به دلیل این که طی دهه‌ها سال انحصار امور مربوط به نفت در اختیار دولت بوده، ما بخش خصوصی فعالی در این رابطه نداشته‌ایم و بزرگترین مساله پیش روی ما این است که بتوانیم چنین متخصصانی را در این بخش تربیت کنیم. چرا که برخی امور مربوط به نفت دارای حساسیت بسیار زیادی است. به گفته فراهانی تجربه واگذاری امور حمل و نقل شرکت بخش فرآورده‌های نفتی به بخش خصوصی مناسب بود و سبب کاهش قابل ملاحظه هزینه‌ها برای ما شد و در برخی جاها هزینه‌های پرسنل را تا یک پنجم کاهش داد و سیستم توزیع نیز بدون مشکل بود. وی توجه به نیروهای انسانی این شرکت را نیز برای تسریع در خصوصی‌سازی ضروری دانست و گفت: بستری که تصدی دولت در بخش‌های مذکور کاهش می‌یابد باید بتوانیم برای نیروهای شرکت تدبیری بیندیشیم. به گفته فراهانی در نهایت تنها کنترل، نظارت و هدایت برعهده این شرکت باقی ماند.

محسن سازگارا:

دنباله‌روی جنبش

دانشجویی آن را

به سرنوشت

کنفدراسیون‌های

دانشجویی قبل از

انقلاب دچار می‌کند

دانشجو به جای دنباله‌روی از سایر احزاب و به جای قرارگرفتن در دسته‌بندی گروه‌های سیاسی باید با توجه به روندهای کلی اجتماع به عنوان مرجعی مهم در برپائی دوباره نظرات خویش شناخته شود. محسن سازگارا در بین دانشجویان دانشگاه زنجان اعلام کرد: در صورت ادامه روند تبعیت جنبش دانشجویی از احزاب، این جنبش به سرنوشت کنفدراسیون‌های دانشجویی قبل از انقلاب دچار خواهد شد. به گزارش ایسنا وی که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان به این شهر سفر کرده بود در نگرش تحلیلی به تاریخچه جنبش دانشجویی با تقسیم مراحل این جنبش به سه مرحله زمانی جمهوری اول دوم و سوم به تبیین گسترش روند جنبش دانشجویی پرداخت. وی با اطلاق جمهوری اول به دوره زمانی قبل از انقلاب و بعد از آن تا زمان رحلت امام خمینی این دوره را دوره پدید آمدن جنبش دانشجویی و سپس تثبیت آن در میان افکار عمومی دانست و افزود: در قبل از انقلاب میزان تاثیر اپوزیسیون درون حاکمیت بر سرکوب و آرام‌ساختن این جنبش به نوعی در صحنه معاملات و مبادلات بازار سیاست نقش بازی می‌کرد که میزان تاثیر تحرکات دانشجویی بر شاخصه جمعیتی آن زمان از نقش مهمی که پیکره فعالیت‌ها و تحرکات دانشجویی بر عهده داشت پرده برمی‌داشت.

وی با اشاره به کنفدراسیون‌های دانشجویی که به عنوان تلور حضور این جنبش در خارج از کشور محسوب می‌شوند خاطر نشان ساخت: به علت راهیابی اندیشه‌های کمونیستی در این کنفدراسیون‌ها آن‌ها کم‌کم در مسیر انشقاق قدم گذاشتند و باعث افتراق گروه‌های مختلف دانشجویی از جریان مذکور شدند که طی آن مصطفی چمران دبیر دفاع کنفدراسیون طی کودتای برکلی از شاخصه فوق‌الذکر بیرون گذاشته شد.

تغییر نظام

آموزشی بدون

مشارکت مردم

پیش نخواهد رفت

ادامه از صفحه ۵

بررسی وضعیت

اقتصاد جهانی

پس از ترور

علیه آمریکا

ادامه از صفحه ۱۲

## عملیات آفتاب پرست

ادامه از صفحه ۱۲

آمریکا در شهر رم با ظاهر شاه دیدار کردند. تاسیس «شورای عالی افغانستان» و آینده افغانستان بعد از طالبان محور اصلی تحرکات اخیر است. هنوز عکس‌العمل آمریکا نسبت به ترورها در هاله‌ای از ابهام است. از یک سو گوندولا رایس مشاور امنیتی جرج بوش سخن از تهجم وسیع نظامی، پیاده کردن نیرو در افغانستان دارد و از سوی دیگر وزیر دفاع و خارجه آمریکا از اقدامات همه‌جانبه و طولانی مدت سیاسی - اقتصادی و نظامی صحبت می‌کنند. در سازمان ملل نیز هفته گذشته ایالات متحده نیم میلیارد دلار از بدهی‌های خود به این سازمان را پرداخت کرد و با ارائه طرح قطعنامه‌ای به شورای امنیت که به تصویب این شورا نیز رسید خواستار مسدودکردن دارائی‌های همه کشورهای شد که در عملیات تروریستی دخالت دارند. کنترل مرزها، محدودکردن روند پناهندگی و مهاجرت، تعقیب قانونی مشکوکین و تبادل اطلاعات میان دولت‌ها از مفاد دیگر این قطعنامه است که قرار است توسط یک کمیته ۱۵ نفره و گروهی از متخصصین امور بانکی و فنی نظارت شود.

بروز فاجعه انسانی هشدار داده است. به غیر از حمایت چند گروه متعصب پاکستانی، اعلام «جهاد» طالبان از حمایت هیچ نیروی برخوردار نشد. با این حال «ثبات» سیاسی و آینده پاکستان در هر صورت تحت تاثیر سیاست آمریکا در قبال افغانستان قرار گرفته است. پاکستان در کنار آمریکا متعصبین مذهبی، وهابیون و پشتون‌های شمال آن را در کنار طالبان قرار می‌دهد. پاکستان در کنار طالبان این کشور را در مقابل آمریکا قرار می‌دهد. به غیر از پاکستان، دولت‌های عربستان و امارات متحده عربی تنها کشورهای که طالبان را به رسمیت می‌شناختند. ارتباطات دیپلماتیک خود را با طالبان قطع کردند. کمدهای نظامی به اتحاد شمال افزایش یافته و نیروهای این اتحاد به موفقیت‌های نظامی دست یافتند. نمایندگان عالی‌رتبه اتحاد شمال، فرانسیس و تندرل نماینده سازمان ملل و هیاتی از نمایندگان کنگره

دکتر محسن سازگارا دوره زمانی جمهوری دوم که تا دوم خرداد ۷۶ ادامه داشت را دوره کسب استقلال انجمن اسلامی دانشجویان به عنوان یکی از چند شکل موجود محدود نماید و با بازخوانی پرونده جمهوری سوم افزود: جمهوری سوم پس از دوم خرداد ۷۶ با عقبه نامی اصلاحات و با تکیه بر پشتوانه عدم وابستگی پویاترین و فضاگرا ترین نقش را در تساریخ تمام انجمن‌های دانشجویی بازی کرد.

وی با اشاره بر این نکته که دنباله‌روی از احزاب سیاسی سبب‌ساز سرنوشتی می‌شود که تاریخ برای کنفدراسیون‌های دانشجویی رقم زده‌است ادامه داد: با تکیه بر این موضوع که حرکت‌های دانشگاه در تمام نقاط دنیا و در تمامی زمان‌ها با دو عامل متادی علم جدید بودن و همچنین آرمان‌خواه بودن تعبیر و تفسیر می‌شود تاکید کرد: دانشجو به جای دنباله‌روی از سایر احزاب و به جای قرارگرفتن در دسته‌بندی گروه‌های سیاسی باید با توجه به روندهای کلی اجتماع به عنوان مرجعی مهم در برپائی دوباره نظرات خویش شناخته شود.

## کار

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکتوب) دو هفته بیکار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

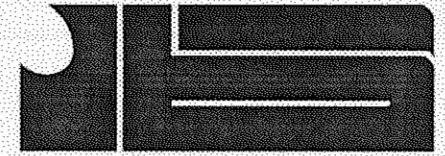
بهرروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



فرم درخواست اشتراک  
 اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:  
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:  
 نام: .....  
 نشانی: .....  
 فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر) به آدرس پست کنید!

## آرایش نوین سیاسی ضد تروریسم شکل گرفت عملیات آفتاب پرست



مردم فقیر و کمزور افغانستان در محاصره تروریسم داخلی طالبان و حمله احتمالی ارتش آمریکا

پس از انفجارهای نیویورک و واشنگتن پلیس اف. بی. آی. ای ۱۹ جوان عرب را بعنوان مسببین عملیات انتحاری روز ۱۱ سپتامبر منتشر نمود. بر طبق این گزارش:  
 ● پرواز شماره ۷۷ شرکت هوایی امریکن که از واشنگتن به پرواز درآمد توسط خالد المحضار، ماجد مفید، نواف و سالم الخمری ربوده شد و به ساختمان پنتاگون اصابت کرد.  
 ● پرواز شماره ۹۳ شرکت هواپیمایی یونایتد که از نیویورک به پرواز درآمد توسط زیاد الحراج، سعید الغامدی، احمد النعمی ربوده و در ایالت پنسلوانیا سقوط کرد.  
 ● پرواز شماره ۱۱ شرکت هوایی امریکن توسط محمد عطا، عبدالعزیز العمری، ولید و وایل الشهیری و سلطان اقسامی ربوده و به برج شمالی ساختمان تجارت جهانی اصابت کرد.  
 ● پرواز شماره ۱۷۵ شرکت هوایی یونایتد توسط حمزه و

احمد الغامدی، فائز احمد، مروان الشیخی و فهد الشری ربوده و به برج جنوبی اصابت کرد.  
 در همه تیم های ترور حداقل یک نفر آشنا به فن خلبانی که در مدرسه ای در فلوریدا آموزش دیده بود وجود داشت. همه اعضای تیم های ترور از کشورهای مختلف عربی، تحصیل کرده و از خانوادگی ثروتمند و مرفه بوده اند.  
 برای سازمان های امنیتی نحوه رفتار و زندگی این افراد مانند «آفتاب پرست» است. تدارک این عملیات سالها طول کشیده است، نه تنها هیچیک از آنان تاکنون در محافل اسلامی و تندرو دیده نشده اند، بلکه شیوه زندگی «عربی» از خود ارائه می داده اند. دوستان و خانواده های آنان از نحوه تفکر و زندگی آنان با اطلاع نبودند. همه آنها زندگی عادی و انسان های معمولی بودند که ناگهان در روز موعود «رنگ» عوض کردند.

جهان پس از ترور  
 پس از این ترور جنایتکارانه موجی از اعلام همبستگی با مردم آمریکا و محکوم کردن تروریسم از سوی همه مردم و دول جهان به پاخاست.  
 ایالات متحده اسامه بن لادن را مظنون درجه اول و دولت طالبان در افغانستان را حامی او اعلام کرد. ناتو، ماده ۵ این پیمان که اعضا را به حمایت از عضو ضربه خورده موظف می کند را به اجرا گذاشت. هفته گذشته در اجلاس فوق العاده وزرای دفاع این پیمان در بروکسل همه منتظر ارائه اسناد و مدارک دست داشتن بن لادن در این جنایت بودند ولی معاون وزیر دفاع آمریکا از ارائه این مدارک «خودداری» کرد. متعاقب آن جرج رابرتسون دبیرکل ناتو اعلام کرد ارائه اسناد و مدارک لازم نیست و استاد به گفته یک عضو در مورد حمله خارجی به آن برای ماکافی است.  
 در حالی که همه منتظر حمله

قریب الوقوع نظامی آمریکا به افغانستان هستند. فعالیتهای دیپلماتیک گسترده ای برای تشکیل یک جبهه وسیع سیاسی ضد تروریسم در جریان است. در نخستین اقدام، آمریکا تحریم های هند و پاکستان که بعد از آزمایشات اتمی این دو کشور به اجرا گذاشته شده بود را لغو کرد. هفته گذشته تحریم علیه سودان نیز لغو گردید. سپس وزیر امور خارجه انگلیس عازم ایران و پاکستان شد. دو روز بعد هیئت ترویجی اروپا به منطقه مسافرت کردند. روسیه، ارمنستان، کشورهای آسیای مرکزی و اوکراین آمادگی خود را برای همکاری با آمریکا اعلام کردند. آمریکا از چین نیز تقاضای مشارکت در تامین اطلاعات و شرکت در مبارزه علیه تروریسم کرده است. ولادیمیر پوتین در مسافرت خود به آلمان از عضویت روسیه در ناتو و اتحادیه اروپا سخن گفت. آمریکا به آلمان قول داده که

رسیده روسیه کمک های نظامی گسترده ای در اختیار نیروهای ائتلاف شمال قرار داده واحدهای مخصوص ارتش انگلیس در کنار نیروهای این ائتلاف با طالبان در جنگ هستند.  
 دولت بوش اشتهای استراتژیک اولیه خود را تصحیح و مسئله مبارزه علیه «تروریسم» و «اسلام» را از هم تفکیک کرد. از یک سو جرج بوش در مسجد مسلمانان آمریکا حضور یافت و از سوی دیگر سکوت دولت ها و رسانه ها در مورد جنایات طالبان در افغانستان شکست. طالبان اعلام کردند در صورت حمله آمریکا به افغانستان اعلام جهاد می کنند. تشدید احتمال حمله آمریکا به فرار مردم از شهرها انجامید. هم اکنون صدها هزار نفر در سخت ترین شرایط در جوار مرزهای بسته پاکستان و ایران در اردوگاههای آوارگان زندگی می کنند. سازمان ملل نسبت به ادامه در صفحه ۱۱

## اطلاعه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مردم افغانستان نباید تاوان جنایت های تروریسم را بدهند!

در این لحظات نگران کننده که مردم زجر دیده کشور همسایه ما، افغانستان، و بشریت صلح دوست با شیخ سنگین یک جنگ استقامت جویانه و کور روبرو هستند، همگان موظفند تا به مقابله با سیاست های بی فرجام محافل جنگ طلبانه در آمریکا و ماجراجویان های خانمانسوز طالبان در افغانستان برخیزند و با تاکید بر شیوه های هدفمند و انسانی مبارزه با تروریسم، مانع از کشتار مردم بی پناه افغانستان شوند.  
 اکنون که اراده نیرومند و متحدی در پیچه جهان برای مبارزه با ترور و تروریسم شکل گرفته است؛ حال که در حد همان شواهد رسمی اعلام شده، تروریست سابقه دار «اسامه بن لادن» متهم و مظنون اصلی در وقوع جنایت شنیع و دهشتناک نیویورک و واشنگتن علیه شهروندان آمریکا معرفی شده است؛ و اینکه که پس از سالها تأخیر جبران ناپذیر و غیر قابل بخشایش دولت آمریکا، سرانجام «طالبان» این دستپخت شیطانی نظامیان حاکم بر پاکستان برای تحویل این تروریست تحت فشار قرار گرفته است، ما اعلام می داریم که: اسامه بن لادن باید از سوی طالبان تحویل داده شود، اما در یک دادگاه بین المللی محاکمه شود، او نه تنها متهم به اقدام دهشتناک اخیر در آمریکا، بلکه همچنین متهم به بسیار جنگ و قتالی است که در طول بیست سال گذشته زیر چتر حمایتی دولت های ذینفع در جنگ داخلی افغانستان واقع شده است. پس حق جامعه بشری است که اسامه بن لادن در یک دادگاه بین المللی محاکمه شود. دستگیری بن لادن بهیچ رو نباید به بهای کشتار مردم بیگناه افغانستان انجام گیرد. شرط تحقق این امر، بهره گیری از راه حل های سیاسی و دیپلماتیک است که اینک از زمینه اجرایی پس نیرومندی برخوردار هستند. انزوای قطعی طالبان از طریق تحت فشار قراردادن پاکستان، عربستان سعودی و اسامات متحده عربی که حامیان اصلی و ماخراچویان دولت خود فخر تجاعی در افغانستان هستند، هم می تواند به تسلیم طالبان در زمینه تحویل بن لادن منجر شود و هم مانع از قتل عام مردم دردمند افغانستان و تخریب افغانستان ویران شده گردد. هرگونه عملیات جنگی در افغانستان که بدون مهربانی اعضای سازمان ملل متحد و بیرون از نظارت و مشارکت آنان صورت گیرد، زمینه ساز فضای تخصص و بدگمانی بیشتر در منطقه حساس خاورمیانه و آسیای مرکزی خواهد شد و همه معادلات سیاسی جهان را زیر تأثیرات منفی خود خواهد گرفت. هر نوع اقدام تک روانه و ماجراجویانه دولت جرج بوش در افغانستان، می تواند آمریکا را در باتلاق یک جنگ بی فرجام و فرساینده فرو برد و نه تنها موجب زیان های بزرگ انسانی و مالی برای مردم این کشور شود و به مصیبت های به اندازه کافی وحشتناک نیویورک و واشنگتن ابعاد تاریخی و وحشتناک تری بدهد، بلکه مایه خسران کل بشریت گردد.  
 ما، بار دیگر به صدای بلند اعلام می کنیم که ایماز انزجار از تروریست های جنایتکاری که فاجعه اخیر در آمریکا را آفرینند، و همدردی واقعی با بستگان قربانیان این جنایت ها و مردم آمریکا، همانا آن خواهد بود که مبارزه با تروریست ها و تروریسم نه با توسل به ترور و تروریسم، بلکه از طریق بهره گیری خردمندانه از اراده متحد سیاسی جهان علیه هر نوع و هرگونه تروریسم و خشکاندن منابع و ریشه های آن صورت گیرد.  
 هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
 ۲۷ شهریور ماه ۱۳۸۰ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱

## بررسی وضعیت اقتصاد جهانی پس از ترور علیه آمریکا

محمود صالحی



سال ۱۹۵۳ به این سو بی سابقه بوده است. روزنامه الحیات یک هفته قبل از انجام عملیات تروریستی علیه آمریکا نوشت: سرمایه گذاران عرب ۹۰۰ میلیارد دلار در بازارهای بورس جهانی سرمایه گذاری کرده اند که

صادرات آمریکای لاتین به ایالات متحده است. هر یک درصد رشد کمتر اقتصادی در آمریکا به معنی نیم درصد رشد کمتر در کشورهای اتحادیه اروپا است و مالزی بیش از یک چهارم درآمد سرانه خود را از طریق صادرات به آمریکا کسب کرده است. از سوی دیگر کمتر کنسرن آمریکایی است که در اقصی نقاط جهان شعبه نداشته باشد. یک ضربه المثل قدیمی می گوید «اگر آمریکا عطمه کند، اروپا سرما می خورد»!  
 بررسی علل رکود اقتصادی در آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم نشان می دهد که همواره با افزایش قیمت ها شروع و به افزایش نرخ بهره و سپس کم شدن میزان سرمایه گذاری و اخراج کارگران و تنزل مصرف انجامیده است.  
 این بار اما رکود آمریکا ناشی از سرمایه گذاری بیش از حد در عرصه «IT» است. شرکت های سازنده نیمه های ها، مخابرات، کامپیوتر در سال گذشته بر گنجایش تولید خود ۵۰ درصد افزودند. میزان میانگین سرمایه گذاری در سالهای ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۰ بطور متوسط ۱۰/۵ درصد رشد نشان می دهد. اینک با توجه به شرایط بازار این شرکت ها در حال

در نگاه اول به نظر می رسد ترورهای روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر در آمریکا تأثیرات عمیقی بر روی وضعیت اقتصاد جهانی به جای گذاشته باشد. برای نخستین بار پس از جنگ جهانی اول بازار بورس داو جونز در نیویورک بر اثر ترورها چند روز تعطیل شد و پس از بازگشایی مجدد ۱۴/۳ درصد سقوط کرد. بالاترین سقوط بهای سهام در سالهای رکود اقتصادی دهه ۳۰ به میزان ۱۵ درصد بود. تمامی بازارهای جهانی شاهد سقوط آزاد چندین شاخص بورس مثل سهام بیمه، سهام شرکت های هواپیمایی و هواپیما سازی و غیره بودند. بانک مرکزی آمریکا بخاطر پشتیبانی مالی برای هشتمین بار متوالی بهره پایه سرمایه را کاهش داد. متعاقب آن وزرای اقتصاد و دارائی کشورهای عضو اتحادیه اروپا تشکیل جلسه داده و انجام اقداماتی را برای مبارزه با شرایط کنونی به تصویب رساندند.  
 نا قبل از ترورها  
 وقتی که سال ۱۹۹۹ در سیاتل هزاران نفر به خیابانها ریختند و علیه «گلوبالیزم» به تظاهرات پرداختند، «واقعیت های اقتصادی» بر علیه آنان بود. رشد اقتصادی در ایالات متحده برای